

◇ نشریه علمی زن و فرهنگ

سال یازدهم، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۹۸

صفحات: ۴۹-۵۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۱/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸

جایگاه معنوی زن در عرفان اسلامی

مریم بختیار^{*}

چکیده

هدف از تحقیق حاضر بررسی جایگاه معنوی زن در عرفان اسلامی می باشد. عرفان حقیقی و ناب باطن دین است که ریشه در جان آدمی دارد و با فطرت انسان سرشته شده است و از این رو در ادبیات عرفانی، زن نماد و مظهر جمال الهی و نماد «حبّ الهی» است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و به واکاوی نوشته های شعرا و عارفان در زمینه جایگاه معنوی زن پرداخته است. بر این اساس در بررسی های نوشته های عرفای اسلامی مانند ابن عربی مشخص شد به اقتضای حال و مقام سخن، گاه زنانی را به عنوان اسوه و الگو معرفی کرده اند که مردان باید درس توحید، مردانگی، توکل، فداکاری و... را از آن ها بیاموزند. هم چنین طی بررسی جایگاه زن در دیدگاه برخی شعرا و نویسندگان معروف عارف مسلک مانند عطار نیشابوری و مولانا مشخص شد که زنان در کسب مراتب معنوی در مقایسه با مردان کم نداشته و بسیاری از آنها به بالاترین درجات رسیده اند.

کلید واژگان: زن، عرفان اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: bakhtyarmaryam@yahoo.com)

مقدمه

عرفان شیوه‌ای از زندگی عارفانه است که در آن، ارتباط بین عابد و معبود یا خالق و مخلوق از طریق طی مقامات معنوی و گذراندن مراحل سلوک عرفانی میسر می‌گردد. از ابتدای شکل‌گیری عرفان اسلامی، همگام با مردان، زنانی در اقصی نقاط مناطق اسلامی در چارچوب دین و مذهب آمیخته با حُب الهی بالیدند و به مقامات و کرامات فراوان دست یافتند. در تذکره‌ها، از این زنان با سه عنوان زنان عابده، زنان سودایی و زنان شاعره، یاد شده است. سرآمد همه آنان رابعه عدویه است که در عرفان به مقامی شامخ نائل گردید. زنانی که دیدار با آنان برای بزرگانی نظیر ذوالنون مصری، ابراهیم ادهم و فضیل عیاض مایه مباهات و تفاخر بوده است. در فرهنگ اسلامی، عرفان حالت دریافت شهودی، قلبی و اشراقی و راهی برای وصول به حقیقت، با تأکید بر کشف و شهود و ریاضت و تزکیه نفس است. در باور اهل معرفت، اسماء جمال با حب ذاتی خداوند ظهور می‌یابند (فاحیبت ان اعرف...) و با ظهور جمال، عشق متولد می‌شود که فرمود: «یحبهم و یحبونه» (سوره مائده، آیه ۵۴). هم‌چنین از آنجا که اقتضای جمال، رأفت و محبت و عشق است، رحمانیت و رحیمیت خداوند بر سایر اسماء غالب است. زن نیز از آن جهت که جمالش بر جلالش سیطره دارد، وجهه عشق و محبتش بر وجهه عقلانی او غالب است زودتر می‌تواند از طور عقل فراتر رود و به طور عشق وارد شود. مبنای نقلی سخنان عارفانی که زن را نماد عشق و مظهر محبت و واسطه ایصال به معبود دانسته‌اند، می‌توان همان سخن پیامبر اکرم (ص) دانست که فرمود: «خداوند زن را محبوب من قرار داد و محبت به زن در راستای وصول به معشوق مطلق است». «حب الی من دنیاکم ثلاث: النساء والطیب وجعل قره العینی فی الصلاه» (شیخ صدوق، ترجمه کمره ای، ۱۳۸۵، ج اول: ۱۶۵). محی الدین ابن عربی که از نویسندگان عارف مسلک است نیز زن را سیمای خالقیت پروردگار می‌داند و می‌گوید: «صورت زن برای عارف، کامل‌ترین مظهر تجلی و نمود خلاقیت الهی است: «فشهود الحق فی النساء اعظم الشهود و اکمله» و صورت وصلت نکاح مانند توجه الهیست به خلقت انسانی و نفع روح در قالب بعد تسویه، مانند دمیدن نطفه است در رحم تا مانند او فرزندی حاصل شود که خود را در وی مشاهده کند و «اعظم الوصله النکاح و هو نظیر التوجه الالهی علی من خلقه علی صورته لیخلفه فی فی نفسه» (ستاری، ۱۳۸۹: ۲۵۷). در کل هدف از تحقیق حاضر ضمن بررسی جایگاه و مقام زن در قرآن و عرفان اسلامی، بر اساس بیان دیدگاه بزرگان عالم عرفان و ستارگان طراز اول علم و ادب ایران خصوصاً کسانی که دیدگاهی مثبت و درخور و درباب زنان داشته‌اند می‌باشد.

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. در بخش توصیفی، اطلاعات به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در بخش تحلیلی، با مطالعه نوشته‌های شعرا و نویسندگان عارف مسلک و انتخاب و یادداشت‌برداری اشعار مرتبط با موضوع پژوهش، تجزیه و تحلیل به صورت کیفی صورت گرفته است.

روش اجرا

از آنجا که پژوهش حاضر درصدد بررسی جایگاه معنوی زن در عرفان اسلامی است، ابتدا از منابعی که حتی المقدور در این راستا تألیف شده است، استفاده گردید، از این رو اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای

جمع آوری و فیش برداری انجام گرفت، سپس با تکیه اهداف پژوهش دسته بندی و استخراج و به بررسی و تحلیل این مطالب پرداخته شده است.

یافته ها

نگاه عادلانه اسلام به زنان

در تفسیر تحریف شده تورات از داستان حضرت آدم، زن (حوا) نخستین گناهکار تاریخ انسانی است که باعث هبوط آدم از بهشت شد. پس، آن تهمت اولیه به همه زنان تسری می یابد و دوری از آنان به عنوان گناهکاران ازلی و ابدی، یکی از اصلی ترین مایه های فکری صوفیان زن گریز قرار می گیرد اما به تصریح قرآن کریم، حوا نقش آرامش بخشی آدم را بر عهده دارد عادلانه ترین نگاه به زن و مرد در شریعت اسلامی دیده میشود و نص صریح آیات قرآن است که خداوند زنان مؤمن و مردان مؤمن و پاکدامن را مورد خطاب قرار می دهد و نگاه یکسانی به آنان دارد و می فرماید:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِمِينَ وَالصَّانِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (سوره احزاب، آیه ۳۵) مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای همه [آنان] آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.»

«الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (سوره نساء، آیه ۳۴) «آنان صابران و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحر گاهانند.»

وَقِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (ال عمران، آیه ۱۵۹) «به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می شدند، پس از (بدی) آنان در گذر و برای آنها طلب آمرزش کن و (برای دلجویی آنها) در کار (جنگ) با آنها مشورت نما، لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده، که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد.» «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۹) «که البته شیطان را هرگز بر کسانی که به خدا ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل و اعتماد می کنند تسلط نخواهد بود». بنابراین این آیات و آیات دیگر نظیر آنها بر یکسان بودن مقام زن و مرد تأکید دارد.

بنابراین در سیر و سلوک معنوی طبق دیدگاه الهی عرفان اسلامی بالاترین مقامی که انسان سالک در پی دست یابی به آن است مقام خلیفه اللهی است و خلافت به مقام انسانیت مربوط است نه شخص یا صنف خاص یعنی آدم، شخصاً خلیفه الله نیست بلکه مقام آدمیت خلیفه الله است و به عبارت دیگر: خلافت در آن شخصیت انسانی آدم است و در شخصیت انسانی زن و مرد یک تن هستند. بر این اساس اگر در قرآن آدم به اسماء الهی تعلیم شد و سپس مسجود فرشتگان قرار گرفت در واقع انسان اسماء الهی را فرا گرفت و به همین دلیل مسجود فرشتگان واقع شد زیرا محور تعلیم و تعلم، جان آدمی است نه بدن و نه مجموع جان

و بدن پس روح انسان دارای مقام والا و مخاطب الهی است و روح نه مذکر است و نه مؤنث. پس آن که خلیفه الله است جان آدمی است و آن که مسجود فرشتگان قرار گرفت، نیز جان انسان است به معنای عام. و به همین دلیل در قرآن مشاهده می شود که:

خدای سبحان به همه انسان ها خطاب می کند، ما شما را آفریدیم و تصویر کردیم و بعد به فرشته ها گفتیم که برای آدم سجده کنند «ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم» (سوره اعراف، آیه ۱۱). با توجه به آیه مذکور در اینجا از عصاره انسان ها که انسانیت است تحت عنوان آدم یاد شده و به فرشته ها امر شده که در برابر او و یا انسانیت این موجود خضوع کنند.

با توجه به دیدگاه الهی، موحد راستین چه زن و چه مرد همواره سیر خود را با حق ادامه می دهد و همه مراحل سلوک خود را همراه حق می گذراند و هرگز کثرت را بدون شهود وحدت نمی بیند و هیچ گاه رؤیت خلق، حجاب شهود خالق نمی شود، بلکه دائما خلق را آیت حق می داند و از این آینه، جمال دلارای خالق را در سراسر آینه های گیتی می بیند و سرانجام مظهر هدایت می شود. در این حرکت هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست زیرا سفر حقیقی در مراحل توحید به عهده انسانیت است که از ذکورت و انوئت مبرا است، بنابراین شاهدان سالک کوی حقیقت برای رسیدن به بالاترین مقام انسانی مراحل سفر را به چهار مرحله تقسیم کرده اند:

- ۱- سفر از خلق به حق و از کثرت به وحدت.
- ۲- سیر از حق به حق و سفر در دریای وحدت و شهود اسماء و صفات همان واحد یکتا و یگانه.
- ۳- سفر از حق به خلق و از وحدت به کثرت آثار و افعال.
- ۴- سفر از خلق به خلق با مصاحبت و همراهی حق.

چنان که ملاحظه می شود در این اسفار اربعین تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و هر دو می توانند این سفرهای چهارگانه را داشته باشند و به مقام ولایت دست یابند و نیز در مجموع آیات و روایات بسیاری تساوی سالکان وصول به عشق حقیقی و حیات روحانی در زن و مرد به اثبات رسیده است. «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن، فلنجینه حیوة طیبه...» «هر کس عمل صالحی انجام دهد مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن هم باشد حتما او را با حیات پاکیزه احیاء و زنده می کنیم» (سوره نحل، آیه ۹۷)

مقام زن در عرفان

عرفان راه و روشی مبتنی بر قلب است و قلب و پاکی آن به مرد یا زن به تنهایی اختصاص ندارد و خاص هر دو جنس است. چنان که در اسلام نیز کمال معنوی، وابسته به جنسیت نیست و این نگاه فراجنسیتی؛ به ویژه در عرفان با وضوح و روشنی بیشتری قابل مشاهده است. در میان زنان عارف، افرادی مشاهده می شوند که مریدانی داشته و به آنان تعلیماتی می داده اند. در سلسله نامه ای که در پایان مناقب العارفين افلاکی آمده، قید شده است که شرف خاتون، دختر سلطان ولد، مریدان زیادی داشته است. عارفه خوش لقای قونوی، از خلفای مولویه در توقات بوده و تمام بزرگان، مریدان وی بوده اند (گولپنارلی، ترجمه سبحانی، ۱۳۶۶: ۳۴۱).

اما در میان عرفا گروهی از آنها با استناد به آیاتی از قرآن کریم مانند؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (سوره یوسف، آیه ۱۰۹) «و ما هیچ کس را پیش از تو به رسالت نفرستادیم جز آنکه رسولان همه (مانند تو) مردانی بودند از اهل شهرهای دنیا که به وحی ما مؤید شدند، (اینان که به انکار رسول به راه کفر و باطل می‌روند) آیا در روی زمین سیر نکرده‌اند تا عاقبت حال پیشینیانشان را (که چگونه هلاک شدند) بنگرند؟ و محققا سرای آخرت برای اهل تقوا (از حیات دنیا) بسیار نیکوتر است، آیا تعقل نمی‌کنید؟!».

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره النحل، آیه ۴۳) «و ما پیش از تو غیر رجال مؤید به وحی خود کسی را به رسالت نفرستادیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (یعنی علما و دانشمندان هر امت) سؤال کنید».

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره الانبیاء، آیه ۷) «پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی پرسید». نبوت رهبری زنان را مردود دانسته و گروهی دیگر با استناد به آیات دیگری از قرآن چون «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلَيْهِ فِي السَّيِّمِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (سوره القصص، آیه ۷) «ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن؛ و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو بازمی‌گردانیم، و او را از رسولان قرار می‌دهیم». «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ» (سوره طه، آیه ۳۸) «آن هنگام که (برای حفظ جان تو از بلای فرعونیان) به مادرت وحی مهمی نمودیم». «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۴۲) «و (یاد کن) آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، همانا خدا تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهانیان برتری بخشید». «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره الانبیاء، آیه ۹۱) «و (یاد کن حال) آن زن (یعنی مریم) را که دامنش را پاکیزه نگاه داشت و ما در آن از روح خود بدمیدیم و او را با فرزندش (عیسی) معجز و آیتی بزرگ برای اهل عالم قرار دادیم». و رد دلالت آیاتی که برای عدم نبوت زنان مورد استناد قرار گرفته، نبوت و رهبری زنان را جایز شمرده‌اند.

از مجموع گفته‌ها و نوشته‌های پراکنده‌ای که از آن روزگار باقی مانده است، چنین بر می‌آید که در قرون اولیه عرفان، رهبری زنان جنبه رسمی نداشته است؛ اما با گسترش عرفان و پیدایش طریقت‌های گوناگون به ویژه طریقت‌های مبتنی بر وجد و حال، زنان رهبری و تربیت مریدان و سرپرستی خانقاه‌ها را بر عهده داشته‌اند مانند ام سلمه بیگم شیرازی که عارف، عالم و از بانوان دانشمند بوده است و کتاب جامع الکلیات را در سیر و سلوک عرفان به زبان فارسی در چهارده مقاله تألیف کرده است.

هم‌چنین شعوانه ابلیه یکی از زنان پارسای ایرانی از اهالی بصره است که تذکره نویسان، سخنان عالی و احوالی شگفت از وی روایت کرده‌اند. وقایع زندگی او و دیگر زنان عارف در لابه لای اوراق کتاب‌های صوفیه گم شده، و اطلاعات ناچیزی از آن در دست است. شعوانه در قرن دوم هجری می‌زیسته، او در میان دسته‌ای از زنان اهل بصره جای دارد که همگی طریقت زهد و ریاضت را پیموده و در طریقت فقر و عرفان سلوک کرده‌اند. از جمله ویژگی‌های این گروه بانوان عارف، خوف و حزن دائم است. شعوانه

نیز عمر خویش را به عبادت و حزن و گریه دائم می گذرانند. وی صدای خوشی داشت و در مجلس وی، زنان و مردان حضور می یافتند و او اشعاری را برای ایشان می خواند و مستمعان با وی می گریستند. زندگی فقیرانه وی نشاندهنده عدم وابستگی و تعلق مادی این زن به دنیا و مافیهاست وی با فضیل عیاض، عارف مشهور خراسانی دیدار داشته و او را پند داده است و مناجاتهایی هم از وی باقی مانده است. این زنان عارف و کسانی چون رابعه عدویه که طبق گفته عده ای از تذکره نویسان مبتکر عرفان عاشقانه بوده است تنها نمونه اندکی از زنان عارف در طول عرفان اسلامی اند.

مقام زن در نگاه عارفانه ابن عربی و واضع علم عرفان

محمی الدین ابن عربی واضع علم عرفان در دو کتابی معروف خویش فتوحات مکیه و فصوص الحکم در فصّ محمدی (ص) هنگامی که از سرّ محبوبیت زن برای پیامبر (ص) سخن می گوید، می نویسد: چون ذات اقدس الهی منزّه از آن است که بدون مجد و مظهر مشاهده شود، هر مظهري که بیشتر جامع اسماء و صفات الهی باشد، بهتر خدا را نشان می دهد و زن در مظهر بودن خدا کامل تر از مرد است، زیرا مرد فقط مظهر قبول و انفعال است چون مخلوق حق است و به لحاظ مخلوق بودن، خلقت را پذیرفته است اما زن، هم مظهر قبول و انفعال الهی است و هم مظهر فعل و تأثیر الهی.

چون مرد را مجذوب و محبّ خود می سازد و این تصرف و تأثیر نموداری از فاعلیت خدا است. بر این اساس است که زن از مرد کامل تر است. ابن عربی زن را سیمای خالقیّت پروردگار میدانند و میگوید: «صورت زن برای عارف، کامل ترین مظهر تجلی و نمود خالقیّت الهی است: «فشهود الحق فی النساء اعظم الشهود و اکمله» و صورت وصلت نکاح مانند توجه الهیست به خلقت انسانی و نفخ روح در قالب بعد تسویه، مانند دمیدن نطفه است در رحم تا مانند او فرزندی حاصل شود که خود را در وی مشاهده کند و «اعظم الوصله النکاح و هو نظیر التوجه الالهی علی من خلقه علی صورته لیخلفه فیری فیه نفسه». اگر مرد بخواهد خدا را مظهریت خود مشاهده کند، شهود او تام نیست ولی اگر بخواهد خدا در مظهریت زن نگاه کند، شهود او به کمال و مقام می رسد. از این رو زن محبوب پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته است (ستاری، ۱۳۸۹: ۲۵۷).

برای روشن شدن کلام ابن عربی ذکر این نکات ضروری است؛

اول اینکه از فاعل و منفعل بودن زن نسبت به مرد یعنی زن منفعل از مرد و فاعل در اوست یعنی زن از مرد تأثیر می پذیرد و در او تأثیر می گذارد بگونه ای که او را مجذوب خود قرار می دهد. البته زن در تأثیرگذاری خود در جنین مظهر خالقیّت خدا است و در ساماندهی جنین در رحم نیز نقش خالقیّت دارد. دیگر اینکه منظور از محبت در این مبحث، حبّ الهی است نه شهوت حیوانی چنان که خود محی الدین می گوید: «و من احبّه علی جهة الشهوة خاصة نقصه علم هذه الشهوة فكان صورة بلا روح عنده» (حسن زاده آملی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۳۵۰) اگر کسی زنان را از جهت غریزه طبیعی دوست داشته باشد راز این اشتیاق را نمی داند و چون علم به هدف و آگاهی از راز به منزله روح و خود گرایش به منزله صورت و هیكل است اهل شهوت بدون محبت الهی همانند صورت بدون روح اند. در مورد ابن عربی نیز گفته شده که با زنانی از اهل طریقت ملاقات کرده است، از جمله یاسمین مرشنائی، فاطمه قرطبی که در زندگی عرفانی وی تأثیر فراوان داشته اند. فاطمه که زنی سالخورده بوده و به گفته ابن عربی، در نود و پنج سالگی

درخشندگی و زیبایی دختران شانزده ساله را داشته، به مدت دو سال مرشد معنوی او بوده و خود را مادر روحانی ابن عربی شمرده است (نصر، ترجمه آرام، ۱۳۷۱: ۱۱۰)

ابن عربی در مقدمه‌ی ترجمان الأشواق هم، آنجا که در خصوص خواهر عارفه‌ی شیخ مکین الدین اصفهانی سخن می‌گوید، او را نه تنها فخر زنان بلکه فخر مردان و علماء قلمداد می‌کند (و اما فخر النساء اخته بل فخر الرجال و العلماء) و بالاتر از همه نظام دختر مکین الدین را تا حد امکان، یعنی تا حدی که انسان می‌تواند برای کسی قایل نشده است که او را خورشید عالمان، بوستان ادیبان، یتیم‌ی دهر و کریمه‌ی عصرش خوانده و بالاخره دوشیزه‌ی فرزانه و تجسم حکمت جاودانه شناخته است (ابن عربی، ترجمه سعیدی، ۱۳۹۳، مقدمه) و در کتاب فتوحات مکیه نیز زنی را از عارفات به نام فاطمه بنت مثنی نام می‌برد و وی را از اکابر صالحین می‌شناساند که در عالم تصرف می‌کرده به برکت فاتحه‌الکتاب از وی اموری خارق العاده ظاهر می‌گشته است (ابن عربی، ترجمه خواجوی، ۱۳۸۷ ج ۳، باب ۷۳، ص ۲۰۲)

زن از منظر ابن عربی در واقع مظهر تام و تمام رحمانیت و جمال و لطف خداوند است. برای همین است که می‌گوید: وصلت با زن، رمز اتحاد عاشقانه با خداست و باز می‌گوید: وقتی موسی لیاقت پیدا کرد که مورد خطاب خداوند واقع و هم سخن با خداوند شود، وقتی بود که موسی در آن صحرای سرد و تاریک، رفت که برای همسر پاردارش آتش بیاورد. یعنی به او خدمت بکند. «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَ تَكِيمٌ مِنْهَا بَخْرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (سوره نمل، آیه ۷) «(به یاد آر) هنگامی که موسی (وقت بیچارگی و درد حمل زن در آن بیابان سرد و ظلمت نوری دید و) به اهل بیتش گفت: مرا آتشی به نظر آمد می‌روم تا از آن به زودی خبری برایتان بیاورم یا شاید برای گرم شدن شما شعله‌ای بگیرم».

زن در کلام شعرا و نویسندگان عارف مسلک

در متون عرفانی نیز از دو محور کشش و کوشش (سلوک محبوبی و سلوک محبی) یا جهد و جذب به برای دستیابی به مراحل سلوک عرفانی بحث شده است (سید حیدر آملی، به نقل از زینی و جلالی پندری، ۱۳۸۸: ۱۶۴). در سلوک محبوبی، انسان بدون ریاضت به کمال دست می‌یابد، کمالی که خداوند از طریق «نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» «نوری است که خداوند به قلب هر کس که بخواهد می‌افکند» (امام محمدصادق (ع)، ترجمه مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۶) ویژه او ساخته است. چنین سالکانی مصداق بارز این آیه شریفه هستند: «وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «و از پدران آنها و فرزندان آنها و برادران آنها افرادی را برگزیدیم و هدایت به راه راست نمودیم» (سوره انعام، آیه ۸۷).

- دیدگاه عطار نیشابوری

عطار نیشابوری یکی از شعرای عارف مسلکی است که دیدگاهی مثبت نسبت به زنان داشته است و زنان عارف و عاشق حق را ستوده است و دو دسته از زنان یعنی زنان عارف و عاشق، مهم‌ترین گروه‌های زنان مورد نظر عطار هستند. لیلی و زلیخا دو سمبل اسطوره‌ای عشق و رابعه چهره‌ی زاهدانه‌ی تقوا و پرهیزکاری هستند. وی معتقد است که حضرت مریم اولین چهره‌ی برجسته عالم است و می‌گوید: تقوا و پرهیزکاری جنسیت نمی‌شناسد و در این باب می‌نویسد: «از روی حقیقت آنجا که این قومند همه نیست توحیدند. در توحید وجود من و تو کی ماند؟ تا به مرد و زن چه رسد!» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۲۹)

اما محوری‌ترین داستان عاشقانه عطار و معروف و مشهورترین آنها داستان شیخ صنعان و دختر ترساست. داستان شیخ صنعان در منطق الطیر، پیرامون زندگی پیرمردی زاهد است که شبی در خواب رویای عجیبی می‌بیند و به خاطر بازگشایی از رمز این رویای عجیب به همراه مریدانش راهی دیار غربت می‌شود و در آن دیار با ماه رویی ترسا روبرو می‌شود و دل و دین را در گرو زلف او می‌گذارد اما دختر ترسا شرط های سنگینی برای وصال می‌گذارد که سجده بر بت و آتش زدن قرآن و... جزو این شرط‌ها بود. روایت عطار و داستان دختر ترسا را می‌توان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. آیا عطار در این داستان زن را مایه گمراهی مرد دانسته و به سنت تفکر مردسالار عصر خویش به تحقیر مقام زن پرداخته است؟ آیا دختر ترسا در پایان داستان باید بمیرد تا مایه آلودگی شیخ به کلی پاک شود؟

یا شاید اگر کمی عادلانه‌تر نگریده شود، دختر ترسا و زیبایی های او راه عاشقی را برای شیخ زاهد باز می‌کند تا پس از این، حق را عاشقانه پرستش کند و زن، این جلوه‌ی عشق و معنویت حقیقی، مایه رستگاری ابدی است و «دختر ترسا بت شکنی بود که سترگ‌ترین و سهمگین‌ترین بت را در پیر پارسا که «من» است خرد و درهم شکست. این بت را با تیشه اندیشه و پتک خرد نمی‌توان شکست و در هم کوفت، تنها تبر تیز عشق است که بر آن کارگر می‌تواند افتاد.

از جمله دیگر زنانی که در آثار عطار خودنمایی می‌کنند، لیلی در بیست و هفت حکایت و رابعه عدویه (زنی عارف و پاک در زمان خودش) در نه حکایت ظاهر می‌شوند که دلیل آن گرایش عطار نیشابوری به عشق و عرفان باشد. به تعبیر دیگر، با بررسی آثار وی می‌توان دریافت که عشق و درد بیشترین بسامد را در شعر عطار دارند. لیلی و زلیخا دو سمبل اسطوره‌ای عشق و رابعه چهره زاهدانه تقوی و پرهیزکاری است.

در مورد بقیه‌ی اشارات به زنان هم باید گفت، زلیخا شش مورد، فاطمه (س) پنج مورد، مریم و زبیده و حوا و ام‌هانی و زین‌العرب (رابعه قزدری) هم هر یک، یک یا دو حکایت را به خود اختصاص داده‌اند. وی هم‌چنین در «تذکره الاولیا» از قول رابعه می‌گوید و اشاره کرد: در توحید وجود من و تو کی ماند تا به مرد و زن چه رسد. به این معنی که معنای کمال، آن قدر غنی و زیباست که حتی قابل تفکیک بین من و تو نیز نمی‌باشد چه برسد به تفکیک جنسیت. انسانی که به کمال می‌رسد انسان کامل است و هیچ چیز نمی‌تواند یک زن را در حیطه رسیدن به کمال محدود کند.

- دیدگاه مولانا

از نظر مولانا نیز زن دارای مقامی قدسی و الهی است و در اندیشه وی (زن) نیمه واقعی پنهان در آیات محکمت قرآن مبین است. مولانا در ستایش بلقیس نیز این واقعیت را که یک زن می‌تواند این شایستگی را داشته باشد که به عنوان مرشد و راهنما در مسیر طریقت عرفانی ظاهر شود بیان کرده است. (مولانا، ۱۳۹۱ دفتر ۱۱۰۸، ۴).

یکی از نشانه‌های اهمیت دادن مولانا به زنان، این بیت و ابیات مانند آن است؛
 پَر تو حَق است آن معشوق نیست
 خَالِق است آن گوییا مَحْلُوق نیست
 (مولانا، ۱۳۹۱ دفتر اول، ۲۴۲۸)

شواهد نشان می‌دهد که مولویه نیز در دوره‌های نخستین برای خلافت تفاوتی بین زن و مرد قائل نبوده‌اند؛ چنانکه به زنان مقام خلافت اعطا می‌شده و به این ترتیب زن صاحب خلافت از بسیاری از مردان

که به وی انتساب می جویند، بزرگ تر شمرده می شده است. این برابر شمردن زن و مرد، تا قرن یازدهم هجری ادامه پیدا کرده است (گولپینارلی، ترجمه سبحانی، ۱۳۶۶: ۳۴۴).

در نگاه مولوی زن با ویژگی هایی خاص مظهر و نماد حق است و با آن ویژگی ها مولانا لیلی را از میان همه عرایس شعری برمی گزیند و او را مظهر عشق پاک الهی قرار می دهد و او را تجلیگاه خداوند می داند؛

خمش کن عشق، خودمجنون خویش است نه لیلی گنجدونی فاطمیستی
(مولانا، ۱۳۹۱، ج ۶)

علاوه بر این مولانا روح آدمی را از این نظر که لطیف ترین وجهه وجودی انسان است مونث می شمارد و می گوید؛ خاتون روح خانه نشین از سرای تن چادر کشان ز عشق دویدن گرفت باز (مولانا، ۱۳۹۱، ص ۷۳) به همین دلیل او به گروه زنان در نظام عرفان خود توجه ویژه داشت و نظام ارشادی خود را بدون وجود زنان ناقص می دید؛

آنچه با او تو کنی ای معتمد از بدو نیکی خدا با تو کند
(مولانا، ۱۳۹۱، دفتر ۶، ۳۹۵۶)

- دیدگاه عبدالرحمن جامی

عبدالرحمن سلمی، که متعلق به قرن چهارم هجری است، یعنی چند قرن قبل از مولانا، کتاب مستقلی در شرح زنان عارف نوشته است. بعد از مولانا هم عبدالرحمن جامی در قرن نهم در فصل پایانی نفحات الانس، شرح مختصری از چهل و اندی از زنان عارفه آورده است که احتمالاً هم از اثر عبدالرحمن سلمی استفاده کرده است.

جامی شاعر، عارف و متفکر بزرگ قرن نهم، اغلب اشعارش سرشار از اندیشه های والا و انسان ساز است. او نیز زنان پاکیزه و صوفی منش را می ستاید. به ستمی که در حق زنان روا داشته شده است، آگاه است، و با آنکه می داند در جامعه بی نظام او نه تنها زنان، که مردان نیز زیر بار ظلم و فقر کمر خم کرده اند، از دست و پابستگی زنان و ستم مضاعفی که متحمل می شوند، سخن می گوید، چنان که در منظومه ی لیلی و مجنون، از زبان لیلی، که زبان حال زنان جامعه ی مغول زده و رنج کشیده او هستند، چنین می گوید:

من فرش حرمسرای خویشم جنبش نبود ز جای خویشم
رفتن سوی او ز من نشاید وای دل من گرا او نیاید
(جامی، تصحیح مدرس گیلانی، ۱۳۸۶)

- دیدگاه سنایی عزنوی

سنایی عزنوی نیز با وجود تأثیرپذیری از اجتماع مردسالار ایرانی، در قالب تمثیل های حدیقه الحقیقه نگاهی نیکو به زن دارد. به عنوان نمونه از توکل پیرزنی، به خدا این گونه سخن می گوید: زالکی کرد سر برون ز نهفت کشتک خویش خشک دید و بگفت کای هم آن نو و هم آن کهن رزق بر توست هر چه خواهی (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

و یا

چون دلت پرز نور احمد بود به یقین دان که آمنی از نار
خود به صورت نگر که آمنه که بود صدف در احمد مختار
(سنایی، ۱۳۷۳: ۲۰۳)

- دیدگاه هجویری

هجویری نیز در کشف المحجوب، که نخستین متن تالیفی به زبان فارسی در زمینه عرفان است معتقد به مقام والای معنوی و عرفانی برخی از زنان پارسا و پاکدامن است. او می گوید: همسر شیخ احمد خضرویه بلخی، از مشایخ بزرگ خراسان در قرن سوم، زنی بود صاحب مقامات معنوی به نام فاطمه که شأن بالایی داشت و به قول کشف المحجوب، اندر طریقت شأنی عظیم داشت (هجویری، ۱۳۸۴: ۳۵).
و خلاصه کلام اینکه زنانی که در دیگر آثار عرفانی چون نفحات الانس جامی، صفه الصفوه ابن جوزی، نسوه المتعبدات الصوفیات سلمی و مجانین العقلائی نیشابوری از آنها نام برده شده است، برخلاف سایر زنان آن روزگار که در حصار خانه در بند بودند، روزگار و احوال عجیبی داشتند. برخی از آنان به شغل شبانی سرگرم بوده و زمان بسیاری را در صحرا و کوه و بیابان می گذرانند. دسته ای دیگر؛ غرق در شوق و محبت الهی سر به کوه و بیابان گذاشته بودند زنانی که از قرن اول هجری در طریقت عرفان گام برداشته بودند، هر چند دارای مکتب مشخصی نبودند و همانند مردان سرشناس و قدرتمند نبودند، اما با این وجود کرامات و صفات برجسته ای از خود به جای گذاشته اند. گروهی در زمره شوریدگان و دیوانگان عشق الهی بودند و گروهی دیگر با گریه بسیار، زهد را در خود بیدار می کردند. برترین و مشهورترین آنها «رابعه عدویه» بود که در تذکره الاولیاء عطار کرامات بسیاری به وی منسوب است و گروهی اورامتکر عرفان عاشقانه دانسته اند و عده دیگری از زنان عارف پیوسته به ذکر مشغول بودند و به مقام قرب و فنا نیز رسیده بودند (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

بحث و نتیجه گیری

با توجه به مجموع مباحث مطروحه می توان دریافت که: سلوک عرفانی و رسیدن به مقام کشف و شهود اختصاص به مردان ندارد بلکه زنان و مردان هر دو می توانند در این مسیر حرکت کنند و به مقام کمال نایل شوند به دلیل اینکه؛ اولاً: کمالات انسانی در پرتو عبادت و اطاعت حق است و این دو میان زن و مرد مشترک است و در نتیجه راه تکامل آنان نیز مشترک است.
گرچه جمال برای زنان سرمایه است و باید آن را به جا و به هنگام مصرف کنند و زکات آن را که عفاف و پاکدامنی است بپردازند: «زکاة الجمال العفاف» اما جمال حقیقی زنان در انجذاب به سوی جمال مطلق است و باید در تحصیل آن دقت کنند از این رو آنها باید از سرمایه رقت قلب و احساس به عنوان سلاح مبارزه با کفر و فساد و اسباب تحصیل قرب و کمال استفاده کنند و سخن پایانی اینکه سیر و سلوک و حرکت در مسیر تهذیب نفس برای همه انسان ها میسر است خواه زن باشد و خواه مرد، اما پیوسته افرادی در این مسیر قرار می گیرند که بیدار شده اند و غفلت زدایی می کنند و مراحل سلوک را یکی پس از دیگری طی می کنند تا سرانجام به مقام توحید نائل شوند چه توحید ذاتی، چه توحید صفاتی و چه توحید افعالی.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن عربی، محی الدین. ترجمان الاشواق. ترجمه نیکلسون، گل باباسعیدی. (۱۳۹۳). تهران: انتشارات جامی.
- ابن عربی، محی الدین. فتوحات مکیه. ترجمه محمدخواجهوی. (۱۳۸۷). تهران: انتشارات مولی.
- امام محمدصادق (ع). مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه. ترجمه حسن مصطفوی. (۱۳۶۰). تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- جامی، عبدالرحمن. هفت اورنگ. تصحیح مدرس گیلانی. (۱۳۸۶). تهران: انتشارات اهورا، مهتاب.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۹۴). شرح فصوص الحکم داود بن محمود قیصری. قم: انتشارات کتاب قم.
- زینی، مهری، جلالی پندری، یدالله. (۱۳۸۸). زنان و سیر و سلوک عرفانی. نشریه علمی پژوهشی پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گهر گویا)، ۳، ۲ (۱۰)، ۵۰-۲۱.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۹). عشق صوفیانه. تهران: انتشارات نشر مرکز.
- سنایی، محمد بن مجدود آدم. (۱۳۷۳). دیوان اشعار با مقدمه محمد مدرس رضوی. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- سنایی، محمد بن مجدود آدم. (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شیخ صدوق. خصال. ترجمه آیت الله محمدباقر کمره ای. (۱۳۸۵). تهران: انتشارات کتابچی.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۸۳). تذکره الاولیا. مقدمه شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- گولپینارلی، عبدالباقی. مولویه بعد از مولانا. ترجمه توفیق هد سبحانی. (۱۳۶۶). تهران: انتشارات کیهان.
- مولوی (جلال الدین محمد بلخی). (۱۳۹۱). مثنوی. شرح کریم زمانی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نصر، سید حسین. سه حکیم مسلمان. ترجمه احمد آرام. (۱۳۷۱). تهران: انتشارات کتاب های جیبی.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۴). کشف المحجوب. مقدمه محمود عابدی. تهران: انتشارات سروش.

The Spiritual Status of Women in Islamic Mysticism

M. Bakhtyar *

Abstract

The purpose of present research was to investigate the spiritual position of women in Islamic Mysticism. The true and pure Mysticism is the interior of religion and rooted in human soul and merged to the human nature. Therefore the woman had represented as the symbol and the exposing of the divine beauty in mysticism literature. The present study was a descriptive analytical. The writings of poets and mystics on women spiritual status were analyzed. Accordingly the writings of Islamic Mystics such as Ibn' Arabi in particular introduces some women as typical example who the men should learn monotheism, virtue, trust, sacrifice and so on from them. While reviewing, the viewpoints of famous poets and mystics on women position such as Attar Neishaburi and Rumi; was found that the women were not lower in spiritual attainment compared to men and many of them reached the highest level.

Keywords: woman, Islamic Mysticism

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

*Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.
(Corresponding author, Email: bakhtyarmaryam@yahoo.com)